بررسی فرآیند انتقال پس از فروپاشی

دکتر علیرضا رحیمی بروجردی

بخش اول

گروه تحلیل – هر چند فروپاشی سلطنت کمونیستی شرق باعث شد جمهوری‌های شوروی و کشورهای بلوک‌شرق دوره‌ای جدید همراه با آزادی‌های فراگیرتر را تجربه کنند، اما بی‌تردید سال‌های سیاه وابسته بودن به دولت مرکزی مسکو آنچنان ساختارهای این کشورها را دگرگون کرد که پس از فروپاشی، این کشورها دچار امراض وابسته به دوران «انتقال» شدند. دکتر علیرضا رحیمی بروجردی، دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، مشاهدات و تحقیقات خود را طی فرصت مطالعاتی در کشورهای اروپای شرقی، به صورت مقاله‌ای در فصلنامه اقتصاد سیاسی، به چاپ رسانده است. وی نشان می‌دهد که این کشورها در فرایند انتقال خود در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، آموزشی و اقتصادی با چه معضلاتی دست به گریبان هستند.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و رژیم‌های وابسته به بلوک شرق در اروپای شرقی، عصر جدیدی را فراروی کشورهای تازه استقلال‌یافته این منطقه از جهان و سایر کشورها قرار داد. دگرگونی به وجودآمده باعث بر هم زدن معادلات سیاسی و اقتصادی در فضای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی گردید و متعاقبا آثار و عواقب ناشی از آن در تصمیم‌سازی‌های جهانی تاثیرات شگرفی برجای گذاشته است که دخالت‌های بی‌حد و حصر ایالات متحده آمریکا در تنظیم متغیرهای سیاسی و اقتصادی بسیاری از کشورها، از جمله پیامدهای آن به شمار می‌رود. بدیهی است که دگرگونی فضای سیاسی کشورهای اروپای شرقی، بالکان و جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته شوروی سابق، مستلزم مطالعات وسیع و همه‌سونگرانه‌ای است که باید در ابعاد مختلف مورد مداقه قرار گیرد.

ماموریت این تحقیق، بررسی «فرآیند انتقال» این کشورها در چهار وجه اجتماعی، سیاسی و روابط بین‌الملل، آموزشی و اقتصادی است. روش‌شناسی تحقیق در برگیرنده «مشاهداتی» است که مولف در دوران نه ماهه «فرصت مطالعاتی» از طرف دانشگاه تهران به تعدادی از کشورهای اروپای شرقی (مولداوی، اوکراین و بلغارستان) داشته است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که این کشورها تمایل شدیدی برای طی مسیر «انتقال» دارند، هر چند با دشواری‌ها و تنگناهای معتنابهی از جمله فساد شدید اقتصادی و سرگردانی در پیدا کردن روشی مناسب برای پایه‌ریزی ارزش‌های ایجاد جوامع جدید روبه‌رو هستند.

۱ – مقدمه

کشورهای سوسیالیست اروپای شرقی که شامل سرزمین‌های واقع در شرق آلمان و غرب منطقه «اورال» به انضمام روسیه می‌شوند، گذار اجتماعی، سیاسی، آموزشی و اقتصادی خود را به دوران پساکمونیستی از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ شروع کردند. در این فرآیند، ارزش‌های مبتنی بر «لیبرالیسم غربی» به جای ارزش‌های مبتنی بر «سوسیالیسم» مدنظر نظریه‌پردازان و طراحان «عصر جدید اروپای شرقی» قرار گرفت. اهدام ارزش‌هایی که نشات گرفته از مالکیت دولتی و جمع‌گرا بود و جاذبه و قدرت‌نمایی اصول حاکم بر نظام سرمایه‌داری و مالکیت فردی به جای آن، تظاهر عملی فزونی طلبی تاریخی اندیشه فردگرایانه در نهادهای اجتماعی، سیاسی، آموزشی و اقتصادی را تداعی می‌کند. هدف فرآیند انتقال در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (۱) و رژیم‌های رها شده از سلطه سوسیالیسم در اروپای شرقی و بالکان، افزایش بهره‌وری و استانداردهای زندگی این کشورها از طریق خصوصی‌سازی و نیروهای حاکم بر بازار آزاد بود. بنابراین سوال مورد بررسی این مطالعه را می‌توان اینگونه طرح کرد: «آیا فرآیند انتقال در کشورهای اروپای شرقی، بالکان و CIS به بهبود کیفی استانداردهای زندگی آنها منجر شده است یا نه؟» روش‌شناسی تحقیق برای پاسخ به این سوال عبارت است از مشاهدات عینی و مطالعات نظری مولف.

به منظور بررسی فرآیند انتقال، کشورهای مورد مطالعه را به قرار زیر تقسیم می‌کنیم:

الف: کشورهای اروپای شرقی و بالکان

این دسته از کشورها عبارتند از: ۱– آلبانی ۲– بوسنی و هرزگوین ۳– بلغارستان ۴ – کرواسی ۵– جمهوری چک ۶ – استونی، ۷– مجارستان ۸– لاتویا ۹– لیتوانی ۱۰– مقدونیه ۱۰– لهستان ۱۱– رومانی ۱۲– جمهوری اسلواکی ۱۳ – اسلونی و ۱۴– یوگسلاوی.

ب: کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS)

این دسته از کشورها عبارتند از: ۱ – ارمنستان ۲– آذربایجان ۳– روسیه سفید (بلاروس) ۴– گرجستان ۵– قزاقستان ۶– قرقیزستان ۷– مولداوی ۸– فدراسیون روسیه ۹– تاجیکستان ۱۰– ترکمنستان ۱۱– اوکراین و ۱۲– ازبکستان.

فرآیند انتقال در هر دو دسته این کشورها از جمیع جهات دارای نقاط افتراق و اشتراک است. این کشورها از نظر ساختار اقتصادی دارای افتراق‌های زیادی هستند و از ساختارهای جغرافیایی کاملا متفاوتی برخوردارند، ضمن آنکه دارای ساختارهای جمعیتی ناهمگونی نیز هستند. جمعیت کشورهای گروه الف و گروه ب در ۲۰۰۴، حدود ۴۰۹میلیون نفر گزارش شده است که سهم کشورهای گروه الف (با ۱۵ کشور) حدود ۱۳۳میلیون نفر و جمعیت کشورهای CIS (با ۱۲ کشور) بیش از دو برابر گروه نخست یعنی حدود ۲۷۶میلیون نفر برآورد می‌گردد. در میان کشورهای گروه الف، کشورهای جمهوری چک (۱۰/۲میلیون)، مجارستان (۱۰میلیون)، لهستان (۳۸/۶میلیون)، رومانی (۲۲/۳۵میلیون) و یوگسلاوی (۱۰/۸میلیون) دارای جمعیتی بالای ده میلیون نفر و مابقی کشورهای گروه، از جمعیت زیر ده میلیون نفر برخوردارند. از گروه ب، کشورهای روسیه سفید (۱۰/۳میلیون)، قزاقستان (۱۴/۱۵میلیون)، روسیه (۱۴۴میلیون)، اوکراین (۴۷/۷میلیون) و ازبکستان (۲۶/۴میلیون) دارای بیشترین جمعیت و مابقی کشورهای این گروه از جمعیت زیر ده میلیون نفر بهره‌مندند. مشاهدات عینی من از کشورهای مولداوی (۴/۴۴میلیون نفر)، بلغارستان (۷/۵میلیون نفر) و اوکراین صورت گرفت و در همین حال نیز با استادان و مدیران آموزشی و پژوهشی کشورهای مجارستان، رومانی، آلبانی، گرجستان، روسیه و روسیه سفید در تعامل علمی مستمر بودم.

همان‌طور که بیان شد فرآیند انتقال در دو دسته کشورهای یاد شده با عنایت به جمعیت و وسعت هر کدام دارای تشابهات و افتراق‌های کلی است. برای مثال، در حالی‌که کشورهای اروپای شرقی به‌طور نسبی توانسته‌اند زمینه‌های کشاورزی را به بخش خصوصی واگذار کنند (در برخی از این کشورها بخش کشاورزی هنوز به صورت نظام اشتراکی اداره می‌شود)، اما این فرآیند در کشورهای CIS غربی (روسیه، روسیه سفید و اوکراین) به جز مولداوی به سختی صورت می‌پذیرد. خصوصی‌سازی زمین‌های کشاورزی در دیگر کشورهای CIS همچون گرجستان، ارمنستان و آذربایجان از موفقیت بهتری برخوردار است. خصوصی‌سازی زمین‌های کشاورزی در کشورهای بالکان تحت تاثیر کشمکش‌های قومی، بی‌ثباتی سیاسی و جنگ قرار گرفته است. در مجموع ملاحظه شده است که خصوصی‌سازی در کشورهای اروپای شرقی، بالکان و CIS ضمن آنکه دارای وجوه اشتراک و افتراق فراوانی است، اما به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران اقتصادی، روند خصوصی‌سازی در این کشورها به توزیع نامناسب درآمد و افزایش فاصله طبقاتی میان بخش‌های مختلف جوامع منجر شده است (Frydman et al ۱۹۹۹:۱۱۵۳–۱۱۹۱). همان‌طور که ملاحظه می‌شود فرآیند انتقال (برای نمونه خصوصی‌سازی زمین‌های کشاورزی) دارای افتراق‌های فراوانی در کشورهای مزبور است. اما وجه تشابه آنها، عبارت است از استفاده از تکنولوژی کاربر و بسیار ابتدایی با بهره‌وری اندک و کارآیی نامناسب عوامل تولید (Giovarelli and Bledsoe ۲۰۰۰).

بنابراین مطالعه فرآیند انتقال در بخش‌های مختلف در هر یک از این کشورها دارای ویژگی خاص و بعضا منحصر به فرد است. در این تحقیق فرآیند انتقال در هر دو دسته این کشورها در بخش‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. اهمیت بررسی فرآیند انتقال از آن جهت ضروری است که بنابر شواهدی تحولات به وجوه آمده به ناهنجاری‌های وسیع در حوزه‌های متفاوت انجامیده است به طوری که در خوشبینانه‌ترین تخمین، بیش از یکصدمیلیون نفر از جمعیت کشورهای مزبور با فقر مطلق روبه‌رو گردیده‌اند و بیشتر از این تعداد در حد معیشت و کمی بالاتر از خط فقر هستند (Beams ۱۹۹۹).

۲ – بررسی فرآیند انتقال در حوزه‌های مختلف

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و رژیم‌های سیاسی طرفدار آن در بخش وسیعی از اروپای شرقی و حوزه بالکان، تحولات شگرفی را در این بخش از جهان که بیش از هفتاد سال در سیطره و سلطه ایدئولوژی کمونیسم و نظام کمونیستی شوروی بود، دامن زد. تحولات مزبور دست‌آویز قابل استنادی برای سازمان‌های بین‌المللی که بخش عظیمی از مسوولیت و اختیارات جهانی را به دوش می‌کشند از یک طرف و کارشناسان مختلف در حوزه‌های علمی و آکادمیک از سوی دیگر قرار گرفت که با تتبع ذهنیتی و وسواس‌گونه‌ای به بررسی همه‌جانبه یکی از بزرگ‌ترین و هیجان‌انگیزترین انقلاب‌های بخش مهمی از جامعه جهانی در اواخر هزاره دوم میلادی پرداختند. کارشناسان ارشد صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بخش اعظمی از مطالعات خود را به بررسی موضوع یادشده اختصاص و به‌طور مستمر این تحولات را تحت نظارت دقیق خود قرار دادند (مثلا نگاه کنید به مقالات و گزارش‌های بین ۱۹۸۶ و ۲۰۰۰). علاوه بر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، ادبیات نسبتا جدید سازمان‌های اقتصادی معتبری همچون فائو و موسسات وابسته به سازمان ملل متحد به بررسی زوایای مختلف آن پرداخته‌اند. این بررسی‌ها ضمن آنکه به موضوعات اقتصادی از جمله خصوصی‌سازی، بازار آزاد، تجارت آزاد و مسائلی از این قبیل می‌پردازند، مباحث اجتماعی و سیاسی متعددی همچون جوتان (Roberts ۱۹۹۹)، بحران‌های اجتماعی (Richter ۱۹۹۹)، گرسنگی و قحطی (Randall ۱۹۹۸)، بحران‌های سیاسی (Volkov ۱۹۹۸) و فساد (Stracansky ۲۰۰۴) را مدنظر قرار می‌دهند.

بررسی تحولات یادشده مستلزم مطالعه‌ای دقیق در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، آموزشی و اقتصادی است. آنچه در ادامه خواهد آمد مشاهدات عینی مولف به همراه مطالعات نظری است که اکثرا توسط کارشناسان و محققان کشورهای مورد مطالعه صورت گرفته است. نگارنده ایدوارد است که سایر محققان، مطالعه حاضر را دستمایه بررسی‌های جامع‌تر در حوزه‌های دیگر قرار دهند.

۱–۲. فرآیند انتقال در روابط اجتماعی

فرآیند انتقال در روابط اجتماعی در حوزه‌های مختلفی قابل مطالعه هستند. یکی از نشانه‌های بارز آن تساهل و تسامحی است که در تمامی زوایای رفتار اجتماعی این کشورها موج می‌زند.

به طور قطع کسانی که از این منطقه دیدار کرده‌اند یا عبارت: «نگران نباش. همه چیز درست می‌شود» آشنایی دارند.

ساده‌انگاری و بلکه بی‌تفاوتی مردم که بخشی از آن از دوران گذشته به یادگار مانده است روابط مردم با یکدیگر را بی‌تفاوت و سرد ساخته است. رفتار سرد مردم در کشورهای CIS به مراتب بیشتر از سایر کشورهای اروپای شرقی و بالکان است. نگرش ساده‌انگارانه مردم نسبت به آینده و مسائل دیگر قابل تامل است.

ارزش‌های سوسیالیستی که اتحادیه جماهیر شوروی در طول بیش از هفتاد سال آنها را در مراکز دانشگاهی کشورهای تحت سلطه القا و نهاد خانواده را موظف به رعایت و اجرای دقیق آنها کرده بود، پس از پیدایش نهضت «گلاسنوست»(۲) و «پروستاریکا»(۳) به رهبری میخائیل گورباچف آخرین رهبر اتحادیه جماهیر شوروی سابق اکنون جای خود را به ارزش‌های لیبرالیستی غربی داده‌اند.

رواج اندیشه فردگرایی(٤) به جای تفکر جمع‌گرایی (٥) در تمامی رفتارهای اجتماعی کشورهای آزاد شده از یوغ کمونیسم به چشم می‌خورد.

در واقع فرآیند انتقال در حوزه اقتصادی که مالکیت خصوصی را از طریق خصوصی‌سازی منابع و ابزار تولید میسر می‌سازد اندیشه فردگرایی را در روابط اجتماعی قوت بخشیده است.

تکبر، نخوت و خودبینی که از مظاهر بارز اندیشه بورژوازی است، به تدریج در رفتار اجتماعی بسیاری از مردم این کشورها به ویژه جوانان و نسل جدید رخنه کرده و موجب بحران شدیدی در این جوامع شده است.

طبق گزارش‌های منابع رسانه‌ای روسیه جوانان به ویژه جوانان روسی با بحران‌های شدید اجتماعی مواجه هستند (Roberts ۱۹۹۹) تا ۱۹۹٤، ۲۱درصد از نوجوانان و جوانان روسیه بین سنین ۱۵ تا ۱۹ سالگی دوران دبیرستان را به اتمام نرساندند و بسیاری از آنها معتاد به مواد مخدر شدند. دانشگاه‌های این کشورها نیز وضعیت بهتری ندارند. بسیاری از دانشجویان با بی‌تفاوتی فراوان و تنها به خاطر گرفتن مدرک دانشگاهی در دانشگاهها ثبت نام می‌کنند و با بی‌میلی شدید در کلاس‌های درس حاضر می‌شوند.

براساس یک گزارش (نگاه کنید به Roberts ۱۹۹۹) بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۷ نرخ زاد و ولد در کشور روسیه ۱٤درصد افزایش پیدا کرد و همین امر بر تعداد جوانان این کشور در اوایل دهه ۲۰۰۰ افزود. همین گزارش می‌افزاید که ۷۵درصد کسانی که در روسیه مبتلا به بیماری ایدز شده‌اند، به دلیل اعتیاد و استفاده از مواد مخدر بوده است. در همین حال، اعتیاد و مصرف بیش از حد مشروبات الکلی میان جوانان روسیه به یک بحران فراگیر اجتماعی تبدیل شده است. این مساله را در دیگر کشورهای تازه استقلال یافته اروپای شرقی نیز می‌توان مشاهده کرد. استفاده از مشروبات الکلی توسط جوانان در معابر عمومی، خیابان‌ها و پارک‌ها در کشورهایی نظیر مولداوی و اوکراین از جمله مواردی است که نظر هر تازه واردی را به خود جلب می‌کند. در ۱۹۹۷، تعداد نوجوانان زیر هفده سال که به بیماری سفلیس مبتلا شدند، هفتاد برابر تعداد آنها در ۱۹۹۰ بوده است. در این میان، تعداد دختران ۱۵ تا ۱۷ ساله مبتلا به این بیماری، دو برابر تعدادی است که برای زنان در مجموع گزارش شده است. از این رو، نرخ مرگ و میر میان نوجوانان و جوانان در روسیه و سایر کشورهای تازه استقلال یافته در حال افزایش است.

سرگردانی نسل جوان این کشورها کاملا مشهود است. بی‌احترامی نوجوانان به بزرگترها به دلیل نبود ارزش‌هایی است که پس از شروع فرآیند انتقال این جوامع، مورد بی‌اعتنایی مراکز فرهنگی و اجتماعی این کشورها قرار گرفته‌اند. در واقع نسل جوان نه به ارزش‌های پدران خود اعتنایی دارد و نه اینکه ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی جایگزینی را لمس کرده است. به عبارت دیگر، ایجاد خلاء ارزشی میان نسل جدید، آنها را در حوزه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی سرگردان کرده است. عده‌ای معتقدند که رشد اعتیاد و سایر بحران‌های روحی میان نسل جوان به واسطه همین خلاء ارزشی است. جرم و جنایت در این کشورها در حال حاضر به یکی از معضلات شدید اجتماعی مبدل شده و امنیت اجتماعی و فردی افراد توسط تشکیلات سازمان‌یافته تبهکاری در معرض خطر قرار گرفته است. گزارش UNDP درخصوص جرم و جنایت در این کشورها را به این گونه منعکس کرده است: در استونی جنایات سازمان‌یافته (٦) از رشد چشمگیری برخوردار بوده است. در این کشور جنایات سابق خیابانی اکنون به شکل جنایت اقتصادی و فعالیت‌های غیرقانونی تجاری درآمده است. در قرقیزستان بازار جنایت در زمینه استخدام آدمکش‌های حرفه‌ای برای کشتن مسوولان دولتی و قانونگذاران فعال است. گزارش مشابهی از جنایت در کشور تاجیکستان حاکی از آن است که آدم‌ربایی، استخدام آدمکش‌های حرفه‌ای برای کشتن شخصیت‌های سیاسی و بانفوذ، دزدی و جعل از جمله مواردی هستند که از ۱۹۹٦ به بعد توسط سازمان‌های جنایی حرفه‌ای به طور گسترده انجام شده است. سایر کشورهای اروپایی شرقی، بالکان و CIS نیز در وضعیتی مشابه قرار دارند. (Beams ۱۹۹۹).

از طرفی دیگر، «فساد» یکی از معضلات این کشورها در دوران انتقال است. از میان ۱٤٦کشور مورد مطالعه، جمهوری چک، لهستان، لاتویا و اسلواکی در اروپای شرقی در مقایسه با کشورهای غرب اروپا، از سطح فساد بسیار بالاتری برخوردارند. فساد در کشورهای CIS از جمله روسیه حتی نسبت به کشورهای اروپای شرقی بسیار بیشتر گزارش شده است. در این میان، کشور مولداوی بالاترین سطح فساد در روابط اجتماعی و اقتصادی را به خود اختصاص داده است.

در واقع فساد در کشورهای کمونیستی بخشی جدانا‌شدنی از زندگی اجتماعی است و مردم برای دریافت خدمات بهتر اجتماعی در بخش‌های مختلف همچون بیمارستان، پلیس، مدرسه و دانشگاه، دادگاه، خدمات دولتی و حتی بازرگانان مجبور به پرداخت رشوه به صور گوناگون هستند. در این مورد، دولت‌های این کشورها تاکنون به مبارزه جدی با این معضل اجتماعی نپرداخته‌اند. ولری زورکین (۷)، رییس دادگاه قانون اساسی روسیه در مصاحبه‌ای گفته است که پرداخت رشوه یکی از معضلات اجتماعی روسیه به شمار می‌آید. کارشناسان معتقدند در این کشور سالانه بیش از ۱۰میلیارد دلار رشوه دست به دست می‌شود (Stracansky ۲۰۰٤).

کارشناسان امیدوارند که فرآیند انتقال بتواند معضلات یاد شده را که پس از استقلال این کشورها تشدید شده است، کاهش دهد.

البته باید توجه داشت که به دلیل مهاجرت وسیع مردم از روستاها به شهرها و گسترش شهرهای بزرگ، فعالیت‌های مولد اجتماعی که سابقا بخش بزرگی از آنها در روستاها صورت می‌گرفت، اکنون کمتر انجام می‌شود و همین امر بحران‌ها و معضلات اجتماعی این کشورها را افزایش داده است.

۲–۲. فرآیند انتقال در سیاست و روابط بین‌الملل

تعداد زیادی از کشورهای CIS از جمله اوکراین، آذربایجان، قرقیزستان، گرجستان، ارمنستان و ترکمنستان تلاش می‌کنند تا وابستگی سیاسی خود را به روسیه کاهش دهند و در عوض، به دنیای غرب بپیوندند. انقلاب نارنجی در اوکراین در اوایل ۲۰۰۵ و قبل از آن انقلاب زرد در گرجستان که به انزوای بیشتر احزاب کمونیست طرفدار روسیه و روی کارآمدن احزاب دموکرات طرفدار غرب انجامید و تحولات سیاسی در اکثر کشورهای CIS نشان از فرآیند انتقالی است که در این کشورها پدید آمده است. با این حال بلاروس هنوز وابستگی سیاسی شدیدی به روسیه دارد و تعداد زیادی از نمایندگان مجلس مولداوی از حزب کمونیست این کشور انتخاب شده‌اند و به دلیل نظام پارلمانی در این کشور، رییس‌جمهور و نخست‌وزیر آن هنوز اکثریت هستند اما از ۲۰۰۲ به این طرف، گرایش‌های لیبرالیستی متمایل به اروپای غربی در این کشورها فراگیر شده است، به ویژه در مولداوی که حزب کمونیست این کشور انتخاب شده‌اند و به دلیل نظام پارلمانی در این کشور، رییس‌جمهور و نخست‌وزیر آن هنوز اکثریت هستند اما از ۲۰۰۲ به این طرف، گرایش‌های لیبرالیستی متمایل به اروپای غربی در این کشورها فراگیر شده است، به ویژه در مولداوی که حزب کمونیست آن در انتخابات سال ۲۰۰۵، بخش قابل توجهی از کرسی‌های پارلمان را به احزاب غیرکمونیست واگذار کرد. کشورهای اروپای شرقی و بالکان از وضعیتی به مراتب بهتر برخوردارند. انتخابات اخیر در رومانی که رییس‌جمهور کاملا طرفدار غرب را به قدرت رساند و پیوستن بسیاری از این کشورها به اتحادیه اروپا، نشان‌دهنده پیدایش فرآیند انتقال گسترده و سریع این کشورها در نظام بین‌الملل است.

تجدید ساختار نهادهای سیاسی و نیروی پلیس از دیگر اقداماتی است که این کشورها در فرآیند انتقال در دستور کار خود قرار داده‌اند. نهادهای سیاسی جدید از جمله تاسیس احزاب غیرکمونیست با نام‌های مختلف در بیشتر این کشورها، مبارزهای علنی و جدی را با بقایای بجا مانده از تفکر سیاسی گذشته شروع کرده‌اند. احزاب جدید در فرآیند انتخابات مردمی، از حمایت‌های شدید داخلی و خارجی برخوردار هستند و کرسی‌های زیادی را در پارلمان کسب کرده‌اند. انتخابات ۲۰۰۵ در مولداوی، اوکراین و رومانی که به‌طور نسبی به پیروزی احزاب غیرکمونیست انجامید، نمونه بارز این مدعا است. از طرفی دیگر، مشاهدات اخیر نشان می‌دهند که کارشناسان و مستشاران انگلیسی و آمریکایی سرگرم سازمان‌دهی جدید نیروی انتظامی و پلیس در این کشورها هستند. اعزام مرتب کارشناسان نظامی غربی و برگزاری دوره‌های پیوسته نظامی در این کشورها رو به افزایش است. بنابراین باید انتظار داشت که طی سال‌های آتی، تحول بنیادی در تفکر و ساختار نیروهای نظامی و انتظامی در این کشورها که مسوول دفاع و برقراری امنیت هستند، پدیدار شود.

یکی از نکات حائز اهمیت در فضای سیاسی این کشورها، علاقه شدید آنها به پیوستن به اتحادیه اروپا است. تاکنون بسیاری از کشورهای اروپای شرقی و بالکان به عضویت اتحادیه اروپا درآمده‌اند و بقیه آنها از جمله کشورهای CIS به قرارداد شینگن و موافقتنامه مشارکت و همکاری (۸) که از پیمان‌های اتحادیه اروپا می‌باشند، پیوسته‌اند که این امر حرکت عوامل تولید بین این کشورها و اتحادیه اروپا را آسان و هموار ساخته است. این کشورها امیدوارند ترتیبات تجاری میان آنها و اتحادیه اروپا با محدودیت‌های کمتری روبه‌رو شوند. علاوه بر مسوولان حکومتی، مردم این کشورها ضمن دوری جستن از روسیه، علاقه و تمایل فراوانی به ادغام در اتحادیه اروپا از خود نشان می‌دهند. چنین تمایلی در سطوح دانشگاهی و روشنفکری بیشتر به چشم می‌خورد.

مشاهدات نشان می‌دهند که در این کشورها، گسترش روابط سیاسی با تمامی کشورها به ویژه کشورهایی که از لحاظ اقتصادی، موقعیت خوبی در فضای بین‌الملل دارند، از جمله ایالات‌متحده آمریکا، چین و ژاپن در اولویت قرار دارد. همین امر باعث گردیده است که روابط اقتصادی اروپای شرقی، بالکان و CIS با کشورهای چین، ژاپن و ایالات‌متحده در حال افزایش و گسترش باشد. به علاوه عضویت این کشورها در اکثر نهادهای معتبر جهانی، افق ادغام سیاسی، اقتصادی آنها را در جامعه بین‌الملل روشن و امیدوارکننده ساخته است.

علاوه‌بر جنبه‌های مثبت، فرآیند انتقال سیاسی در این کشورها دارای جنبه‌های دیگری نیز هست. نخست آنکه بحران‌های سیاسی در روسیه و مناطق وابسته به آن از جمله چچن، هنوز به راحتی قابل سرایت به بسیاری از این کشورها می‌باشد. کشتار صدها کودک در اواخر ۲۰۰٤ در واقعه گروگان‌گیری یک مدرسه توسط جدایی‌طلبان چچن، تاثیرات سیاسی و اقتصادی چندی بر کشورهای همجوار باقی گذاشت به علاوه، روسیه هنوز مناطق قابل ملاحظه‌ای از کشورهای تازه استقلال‌یافته از جمله بلاروس، مولداوی، اوکراین و... را در کنترل نظامی و سیاسی خود دارد. جدایی‌طلبان مولداوی که حاشیه شرقی این کشور در مرز اوکراین تحت عنوان ترانس نیستریا (۹) را تحت کنترل خود دارند، با برخورداری از ارتش روسیه و تحت نفوذ مستقیم این کشور، دارای مجلس، رییس‌جمهور، پرچم و قوانین جداگانه‌ای هستند، ضمن آنکه هنوز سازمان ملل متحد و هیچ کشوری آنها را به رسمیت نشناخته است. جالب توجه است که یکی از بزرگ‌ترین و بالارزش‌ترین کارخانه‌های تولید انواع آهن و قطعات وابسته به آن در منطقه، در همین بخش از خاک مولداوی قرار دارد و معمولا دخالت‌های اوکراین و روسیه در مولداوی از طریق همین منطقه صورت می‌گیرد.

روسیه هنوز بطور مستقیم و یا غیرمستقیم در انتخابات و فرآیند سیاسی بسیاری از کشورهای CIS دخالت دارد، به طوری که رییس‌جمهور بلاروس منتخب روسیه است و تقلب انتخاباتی در اوکراین در ۲۰۰۵ که به انتخابات مجدد در این کشور کشیده شد، با دخالت روسیه صورت گرفت. اعتقاد عمومی در این کشورها بر این است که مسمومیت پوستی رییس‌جمهور فعلی اوکراین که او را تا مرز هلاکت کشاند، با دستور کرملین صورت گرفته بود. بنابراین فرآیند انتقال سیاسی در این کشورها ضمن آنکه با سرعت مسیر خود را طی می‌کند، اما گهگاه با دخالت‌های روسیه و عوامل تحت نفوذ آن، حرکتش کند می‌شود. از طرف دیگر، دخالت‌های آشکار و نهان ایالات‌متحده آمریکا در این کشورها، صحنه رقابت وسیعی را با کشور روسیه به وجود آورده است. روی کار آمدن دولت جدید اوکراین که تمایل شدیدی به سیاست‌های غرب دارد و فرار رییس‌جمهوری قزاقستان و انتخابات زودهنگام در این کشور، همگی خبر از دخالت‌های آمریکا در این منطقه دارد. کمک‌های مالی فراوان مستقیم و غیرمستقیم آمریکا از طریق سازمان‌های غیردولتی به این کشورها، گرایش روزافزون این کشورها به غرب را موجب شده است.

پی‌نوشت:

1. Commonweath of Independent States (CIS)
2. Glasnost
3. Perestroika
4. Individualism
5. Collectivism
6. Organized crimes
7. Valery Zorkin
8. Partnership Agreement and Cooperation (PAC)
9. Transnistria

روزنامه دنیای اقتصاد از خوانندگان و مخاطبان گرامی دعوت می کند تا مقالات، پیشنهادها و انتقادات خود را در مورد مطالب مندرج در این صفحه به آدرس زیر ارسال نمایند.

tahlil@donya-e-eqtesad.com